

نشریه تخصصی ولادت کریم آل طاهایم حسن مجتبیٰ علیه السلام

کاری از کانون اعتقادی مسجد سجاد علیه السلام



درجهای منتخرا از عزت نام حسینیم

منتخیرز کمالات مقام حسینیم

نسل سلمان رحمتی در صف محشرایی است

ما سلمان شده دست امام حسینیم



سر آغاز کلام

در عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و کودکی حسن و حسین (علیهما السلام)؛ شخصی گناهی کرد و از شرم آن گناه، مدتی مخفی شد و نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی آمد تا اینکه آن شخص، حسن و حسین (علیه السلام) را دید، آن دو را بر دوش خود سوار کرد و با همان حال به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد: من گنهکارم، در پناه خدا، و این دو آقا زاده به حضور شما آمده ام تا مرا ببخشید رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی که آن منظره را دید، آنچنان خندید که دستش را بر دهانش گذاشت، سپس به آن مرد گنهکار فرمود: برو جانم تو آزاد هستی آنگاه به حسن و حسین فرمود: آن شخص در مورد عفو گناه خود، شما را شفیع قرار داد، در این هنگام آیه ۶۴ سوره نساء نازل شد: **... وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا**؛ و اگر گنهکاران که بر اثر گناه به خود ستم کردند، به نزد تو (ای پیامبر) می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آن ها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

و مانیز امروز گناهکارانی هستیم که در ماه رحمت الهی ماه مبارک رمضان، شادمانی اهل بیت در ۱۵ رمضان و غمگساری ایشان در ۲۱ رمضان را دستاویزمان برای آمرزش خدایمان قرارداده ایم به امیدی که ما محبین اهل بیت با تبعیت فکری و پیروی عملی از این بزرگواران، بتوانیم نام شیعه را بر خود بنهیم.

فهرست مطالب:

- ۱..... سر آغاز کلام
- ۲..... در صفحات تاریخ
- ۵..... صلح حسنی در یک نگاه
- ۸..... جواب ۶ موضوع مبهم
- ۱۰..... از زبان قلم
- ۱۱..... پیچ و خم تردید
- ۱۳..... ص مثل صبر؛ مثل صلح

ولادت تا امامت

در پانزدهمین شب از ماه مبارک رمضان ، خانه ی رسالت پس از انتظار طولانی به استقبال مولود محبوب خود می شتافت ، درست همان گونه که گلی با طراوت و شاداب ، پس از مدتی تشنگی از یک قطره ی زلال و گوارای شبنم استقبال می کند .

نوزاد به نیای خویش ، یعنی رسول بزرگ اسلام ، بسیار شباهت داشت ، اما وی به هنگام تولد این نوزاد حضور نداشت تا مژده ولادت را به آن حضرت برسانند .

پیامبر (ص) به سفری رفته بود و به زودی به مدینه مراجعت می کرد .

خانواده با اشتیاقی وافر چشم به راه بازگشت

پیامبر (ص) بود و هیچ یک از آداب و رسوم تولد را برگزار نکرده بودند تا آنکه پیامبر (ص) از مسافرت بازگشت و بنابر عادت همیشگی خویش ، نخست به سوی خانه فاطمه (س) رهسپار شد . چون مژده تولد کودک را به پیامبر رساندند ، سروری عجیب آن حضرت را فرا گرفت و خواستار دیدن کودک شد . چون کودک را

در آغوش گرفت ، بویید و بوسید و در گوش هایش اقامه و اذان گفت و پس از آنکه از پوشاندن جامه زرد به کودک نهی کرد دستور داد تا خرقة ای سپید بیاورند و کودک را در آن بپيچند .

پیامبر (ص) منتظر بود تا ببیند آیا از آسمان خبر تازه ای درباره ی این کودک فرود می آید یا نه ؟ وحی نازل شد و خطاب به آن حضرت گفته شد : نام فرزند هارون ، جانشین موسی (ع) ، شبر بوده و علی نیز نسبت به تو به منزله ی هارون است نسبت به موسی ، پس این کودک را «حسن» نامگذاری کن که حسن در عربی مترادف شبر است .

در شخصیت امام حسن (ع) نشانه های مادرش هویدا بود و بدین ترتیب خود منعکس کننده ی صفات پدر بزرگوار آن حضرت یعنی پیامبر (ص) بود . از این رو امام حسن (ع) بیشتر از آنکه شبیه امام علی (ع) باشد به پیامبر (ص) شباهت بسیار داشت و بدین خاطر بارها پیامبر (ص) خود نیز فرموده بود : «حسن از من و حسین از علی است» (۱)



امامت تا صلح

دسیسه ی پر نیرنگ ترور امام علی (ع) در ۱۹ ماه مبارک رمضان سال ۴۰ هجری به انجام رسید .

پس از شهادت امام و فارغ شدن از کفن و دفن ، عبدالله بن عباس به مسجد رفت و به مردم کوفه که در آنجا مجتمع بودند روی کرد و با صدای رسای خود گفت : «همه می دانید که امیرالمومنین از جهان رخت بر برست و به جوار خدای خود رفت ، من به شما اطلاع می دهم که پس از خود پسرش امام حسن (ع) را به جانشینی خود برگزیده است ، حال اگر مایل باشید نزد شما آید و اگر اکراه داشته باشید دیگر خود دانید .»

مردم برخاستند و بیعت کردند ، به جز خوارج که گفتند به شرط جنگ با معاویه با تو بیعت می کنیم .

امام حسن (ع) نپذیرفت و گفت با من بیعت کنید به شرط آن که با هرکس آشتی کنم شما هم آشتی کنید و با هر کس در جنگ باشم شما نیز در جنگ باشید .

آنها نپذیرفتند و نزد امام حسین (ع) رفتند که با او بیعت کنند . ولی او نپذیرفت و گفت : محال است تا برادرم امام حسن (ع) در قید حیات است بگذارم کسی با من بیعت کند . اینها چون از طرف امام حسین (ع) مأیوس شدند ناچار با امام حسن (ع) بیعت کردند . (۴)

هنگام شهادت علی (ع) سه گروه در عراق به سر می بردند :

۱ - عثمانیان با طرفداران بنی امیه

۲ - شیعیان یا پیروان علی (ع) و دوستداران خاندان پیغمبر

۳ - خوارج عثمانیان ، طرفداران حکومت خاندان اموی بودند و اگر بعضی به ظاهر این دلبستگی را آشکار نمی کردند ، اما به زمامداری خانواده ی پیغمبر نیز گردن نمی نهادند .

دسته ای که خلافت پیغمبر را حق مسلم علی (ع) می دانست . شیعه علی می نامیدند . و چون علی (ع) به ناچار و برای مصلحت عمومی مسلمانان با سه خلیفه پس از پیغمبر بیعت کرد ، شیعیان او نیز از او پیروی کردند و خاموش نشستند .

امام حسن (ع) از نخستین روز خلافت با دشواریهایی رو به رو بود او باید نخست کوفه را آرام کند . سپس ، جز برای ایالت شام ، که معاویه بر آن حکومت می کرد ، برای ایالتهای مصر و حجاز و منطقه ی شرقی (خراسان، آذربایجان، و دیگر نقاط ایران) حاکمانی بگزیند . از همه مهمتر باید کار شام را یکسره کند و معاویه را بردارد و یا دست او را از عراق کوتاه کند .

کار شام در زمان حضرت علی (ع) دشوار شده بود تا چه رسد به این روزها که معاویه خود را حاکم رسمی سازمان می دانست . مشکل دقیق مشکلی نبود که به آسانی حل شود . امام حسن (ع) با چه نیرویی می توانست با معاویه بجنگد؟ او دید پدرش در واپسین روزهای زندگانی هر چه بیشتر مردم عراق را برای رویارویی با معاویه می خواند کمتر به ندای وی پاسخ می دادند . از شام که بگذریم آن مأموریت های بزرگ را در آن ایالتهای پهناور و دور دست چه کسانی عهده دار شدند ؟

برای تصدی این شغلها مسلمانان با ایمان ،

صبح‌تذکره

۱. پیمان شکنی

وقتی سپاه قیس بن سعد، قبیله به قبیله، به معاویه پیوستند، امام فرمود: «... [پس از شهادت پدرم] با من به اختیار بیعت کردید و من هم پذیرفتم و در این راه بیرون آمدم و خدا می‌داند که چه تصمیمی داشتم؛ ولی از شما سرزد، آن چه سرزد».

۲. خیانت به امام

رویکرد دنیاگرایی مردم، به‌ویژه خواص را در قیام و صلح حسنی و در آیین خیانت‌هایشان باید دید؛ چنان که معاویه در آغازین لحظات، اکثر آن‌ها را جذب کرد؛ از جمله فرماندهی از قبیله کنده را با پانصد هزار درهم خرید و او با دویست نفر، به معاویه پیوست. امام فرمود: «من بارها به شما گفته‌ام که شما وفا ندارید و بنده دنیاپسید».

۳. مصمم نبودن به مبارزه

وقتی جاریه بن قدامه نزد امام علیه‌السلام آمد و تقاضای حرکت به سمت دشمن کرد، امام فرمود: «اگر همه این مردم مثل تو بودند، رهسپارشان می‌کردم؛ ولی نصف یا یک دهم مردم، این عقیده را ندارند».

۴. تنها ماندن امام حسن علیه‌السلام

در آغاز جنگ، وقتی لشکر به پل منبع رسید، حجر بن عدی از سوی امام، مردم را در مسجد جمع کرد و کوشید تا آنان را برای جنگ، تهییج کند؛ اما همه سکوت کردند؛ به گونه‌ای که عدی بن حاتم برخاست و گفت: سبحان الله! چقدر سکوت شما زشت است. آیا به امام و فرزند پیامبر خود پاسخ نمی‌دهید؟ امام علیه‌السلام، بارها با

جریان‌شناسی دقیق دو طیف متعارض (صالحان و ناصالحان)، نشان می‌دهد که، «دنیازدگی و عدم دینداری» مردم، موجب پذیرش صلح از سوی امام حسن علیه‌السلام شد. از این رو، آن حضرت، این دو را به عنوان عامل صلح معرفی و با تعبیر «عبید الدنیا» از آنان یاد کرد. نقاط اوج این رویکرد را می‌توان در استقبال نکردن مردم از حضور در اردوگاه جنگ امام حسن علیه‌السلام یافت؛ به گونه‌ای که امام حسن علیه‌السلام فرمود: «... شگفتا از مردمی که پی در پی نه حیا دارند، نه دین... اف بر شما ای بردگان دنیا!» امام همچنان خطاب به مردم فرمود: «معاویه ما را به چیزی فراخوانده است که عزت و عدالت در آن نیست؛ اگر زندگی دنیا را می‌خواهید، می‌پذیریم و این خار در چشم را تحمل می‌کنیم و اگر مرگ را بخواهید، آن را در راه خدا ارزانی می‌داریم». در پاسخ امام، همه فریاد زدند: ما زندگی و ماندن را می‌خواهیم.

آثار دنیاگرایی و بی‌دینی در رفتار مردم

این آثار، در قالب‌های مختلف، خود را نشان داد. برخی محققان، این آثار و معلول‌ها را به جای علت صلح مطرح می‌کنند. برخی از این آثار، عبارتند از:

- بحار الانوار، آیت الله مجلسی، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۱.

- تاریخ تحلیلی اسلام، سید جعفر شهیدی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۱.

- تاریخ تحلیلی اسلام، محمد نصیری (رضی)؛ دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۳.

- زندگانی امام حسن مجتبی (ع)، سید هاشم رسولی محلاق، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۱.

- زندگانی امام حسن مجتبی (ع)، عمادزاده، نشر محمد، تهران، ۱۳۷۸.

- زندگانی پنج تن آل کسا، محمد علی خلیلی، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۷۲.

- زندگانی کریم اهل بیت، حضرت امام حسن مجتبی، آیت الله سید محمد تقی مدرسی، نشر بقیع، تهران، ۱۳۸۰.

- سیری در سیره ی ائمه ی اطهار (ع)، آیت الله مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۲.

امام حسن علیه السلام فرمودند:

نه پاکدامنی، روزی را از انسان دور می‌کند و نه حرص، روزی زیاد می‌آورد؛ چون روزی قسمت شده است و حرص زدن باعث مبتلا شدن به گناهان می‌شود.

و همچنین می‌فرمایند:

دخترت را به ازدواج مردی با تقوا درآور؛ زیرا اگر دخترت را دوست داشته باشد، گرامی‌اش می‌دارد و اگر دوستش نداشته باشد به او ظلم نمی‌کند.

بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۱.

کاردان، دلیر و از این سه مهم‌تر بی‌مهم لازم است.

بیشتر مردمی که گرد او را گرفته بودند از ایمان درست بهره نداشتند. بخشش‌های بی‌حساب معاویه به اطرافیان دیده‌های آنها را خیره کرده بود. اینان همان مردم بودند که پدرش، علی (ع) را آنچنان خون دل دادند. در این مدت کوتاه دسته‌بندی‌ها مشخص‌تر شده بود. از بصره و عثمانیان هم نباید انتظار داشته باشد، زیرا آنان معاویه را رها نخواهند کرد. خوارج نیز روی موافق بدو نشان نخواهند داد، چه اگر سال پیش سخنی ساده می‌گفتند و به گمان خود زدودن منکری را می‌خواستند، اکنون خواهان حکومت و خلافت بودند. تنها پشتیبان وی کسانی هستند که دعوی شیعه‌گری دارند. اما بیشتر آنان هم شیعه‌نمایانند؛ همانها پدرش، علی، را از حجاز به عراق خواندند سرانجام یا او را ترک گفتند و یا زود در رو او ایستادند و یا با او به دورویی رفتار کرد (۵).

پی نوشت:

۱- زندگانی کریم اهل بیت حضرت امام حسن مجتبی (ع)، آیت الله سید محمد تقی مدرسی، نشر بقیع، تهران، ۱۳۸۰.

۲- زندگانی امام حسن مجتبی (ع)، سید هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۱.

۳- زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام، عمارزا، نشر محمد، تهران، ۱۳۷۸.

۴- زندگانی پنج تن آل کسا، محمد علی خلیلی، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۷۲.

۵- تاریخ تحلیلی اسلام، سید جعفر شهیدی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۱.

منابع:

این حقیقت تلخ روبه‌رو شد.

امام علیه‌السلام در برابر اعتراض مردم به صلح هم فرمود: «سوگند به خدا! حکومت را به معاویه نسپردم؛ مگر این که یارانی نیافتم».

۵. ناامیدی از وصول به هدف با اقدام نظامی

هدف اصلی نظام امامت، جامعه‌سازی و صیانت از جامعه نبوی است. جنگ و صلح، اموری فرعی‌اند که در مسیر جامعه‌سازی، به دلیل تعارض بنای جامعه جدید با منافع گروه‌هایی که از وضع سابق بهره می‌برند، پیش می‌آید و گرنه ائمه فارغ از این امور، مشغول جامعه‌سازی اسلامی و تحقق مدینه النبی می‌شدند.

امام حسن علیه‌السلام هم در این مسیر، ناچار به جنگ شد و پس از تنهایی و ناامیدی از ادامه وصول به هدف، با اقدام نظامی پیش آمد. امام، هنگام امضای صلح‌نامه فرمود: «اینک پیش‌آمد من، به ناامیدی از حقی که زنده دارم و باطلی که بمیرانم، سررسید».

آثار صلح

آیا منافعی که امام از ترک جنگ به دست آورد، قابل رقابت با دستاورد معاویه بود و آیا دستاورد امام حسن علیه‌السلام از این اقدام، بیشتر از دستاورد احتمالی وی از جنگ بود؟

در صورت کم ارزش بودن دستاوردهای امام، آن حضرت، نباید صلح را می‌پذیرفت. آثار آینده نشان می‌دهد که در هر دو صورت دستاوردهای امام، ارزشمندتر از دستاوردهای معاویه بود. برای این منظور باید آثار صلح را مرور کنیم. این آثار، عبارتند از:

۱. بقای نظام امامت

اصلی‌ترین اثر صلح، بقای نظام امامت برای حفظ اسلام بود. امام در جواب ابوذر غفاری فرمود: «خواستم حافظی برای دین باقی بماند».

۲. بقای شیعیان

امام به ابوسعید عقیصا فرمود: «اگر صلح نمی‌کردم، روی زمین، کسی از شیعیان ما باقی نمی‌ماند».

۳. حفظ دین و رعایت مصلحت امت پیامبر

در آن موقعیت، روم شرقی آماده حمله به نظام اسلامی بود و جنگ داخلی، موجب وصول آنان به هدف و نابودی اساس اسلام می‌شد.

امام علیه‌السلام در این باره فرمود: «ترسیدم ریشه مسلمانان از زمین کنده شود... خواستم دین خدا حفظ شود».

ایشان نزد معاویه فرمود: «من مصلحت امت را در نظر گرفتم... و در این کار، جز صلاح و دوام مردم را نخواستم».

۴. ترجیح امنیت بر اختلاف

امام فرمود: «انس، آسودگی و آشتی میان مردم از جدایی، ناامنی، کینه‌ورزی و دشمنی که شما خواهانید، بهتر است».

۵. تأمین عزت واقعی

صلح هر چند در ظاهر عقب‌نشینی بود، اما در واقع، عامل عزت شیعیان و شکست‌ناپذیری ابدی آنان شد. از این رو، امام در برابر سلیمان بن صرد که با عنوان مذل المومنین به امام سلام کرد، فرمود: سوگند به خدا! اگر زیر دست

و در عافیت باشید، نزد من محبوب‌تر است از این که عزیز باشید و کشته شوید».

۶. اتهام نداشتن خط مشی ثابت توسط

ائمه درست نیست؛ زیرا هدف اصلی، حفاظت از نظام پیامبر و جامعه‌سازی اسلامی، در سایه حفظ امامت است که طبق شرایط، به شیوه‌های مختلفی اجرا می‌شود. صلح یا جنگ، هدف نیستند تا ائمه متهم به تشتت و پراکندگی هدف‌ها شوند؛ بلکه شیوه‌های وصول به هدف می‌باشند. از این رو «اگر واقعا امام حسن به جای امام حسین بود، کار امام حسین را می‌کرد و اگر امام حسین به جای امام حسن بود، کار امام حسن را می‌کرد».

۷. این صلح، از روی روحیه سازشکاری و ترس و راحت کردن خود نبود.

از این رو، امام در پاسخ عبدالله بن زبیر فرمود: «گمان می‌کنی من از روی ترس و زبونی با معاویه صلح کردم... وای بر تو! هرگز ترس و ناتوانی در من راه ندارد. علت صلح من، وجود یارانی همچون تو بود که ادعای دوستی با من داشتند و در دل، نابودی مرا آرزو می‌کردند».

نتیجه

دلیل اصلی پیشنهاد صلح از سوی معاویه، رسیدن به حکومت، با هزینه کم بود و عامل اصلی در پذیرش صلح از سوی امام علیه‌السلام، عدم همراهی و فداکاری مردم، به ویژه خواص بود که ناشی از دنیاگرایی و راحت‌طلبی آنان بود و به بروز رفتارهایی چون پیمان‌شکنی، خیانت و... انجامید. بازتاب این رفتارها، موجب تنها ماندن امام، ناامیدی از وصول به هدف به وسیله جنگ و پذیرش ترک مخاصمه بود. آثار صلح (بقای نظام امامت، شیعیان، دین و ...) هم نشان داد که دستاورد امام، به مراتب بیشتر از دستاورد معاویه بود. این آثار، گویای این است که این صلح، کارآمد، برابر با پیروزی، هوشیارانه، براساس حفظ خط مشی اصلی و بر طبق رعایت مصالح امت اسلامی بود. این صلح، آثاری را در پی داشت که قیام حماسی امام حسین علیه‌السلام آن را تکمیل و بقای اسلام را تضمین کرد.

امام حسن علیه‌السلام فرمودند:

«در شگفتم از کسی که درباره خوراکیه‌های خود اندیشه و تأمل می‌کند و لیکن درباره نیازمندیهای فکری و عقلی اش تأمل نمی‌کند، پرهیز می‌کند از آنچه معده اش را اذیت می‌نماید و سینه و قلب خود را از پست‌ترین چیزها پر می‌کند»

که چشم ببیند. این سو، آن سو می برد. همچنین فاصله بین مشرق تا مغرب به مقدار سرعت گردش و حرکت خورشید در یک روز خواهد بود. و از آن شدیدتر ملک الموت - عزرائیل - است که جان همه چیز را می گیرد؛ و می میراند. و از آن مهمتر خود مرگ است که جان عزرائیل را نیز می رباید. و از مرگ محکم تر، و نیرومندتر مشیت و اراده الهی است که مرگ را برطرف می نماید - و در روز واپسین ، مردگان را زنده می گرداند . منبع: چهل داستان و حدیث زندگانی امام حسن (علیه السلام) عبدالله صالحی



سرش تا روی گوشه‌هایش آمده - یعنی ؛ حسن مجتبی علیه السلام - سؤال می کنم . و چون آن شخص رومی نزد امام حسن مجتبی علیه السلام آمد، پیش از آن که سخنی مطرح شود، حضرت به او فرمود: آمده ای تا سؤال کنی ؛

فاصله بین حق و باطل چیست ؟ و بین زمین و آسمان چه مقدار فاصله است ؟

و بین مشرق تا مغرب چه مقدار مسافت است ؟

و آن ده چیزی که یکی از دیگری محکم تر و سخت تر می باشند کدامند؟

مرد رومی با حالت تعجب گفت : بلی ، سؤال های من همین ها می باشد.

امام حسن مجتبی علیه السلام در این موقع به پاسخ سؤال ها پرداخت و فرمود:

بین حق و باطل چهار انگشت است ، آنچه با چشم خود دیدی حق و آنچه شنیدی باطل است .

فاصله بین زمین و آسمان به اندازه دعای مظلوم بر علیه ظالم است و نیز تا جایی

مرحوم قطب الدین رواندی در کتاب خرایج خود آورده است :

روزی یک نفر از بلاد روم خدمت امام علی علیه السلام وارد شد و اظهار داشت : من یک نفر از رعیت تو و از اهالی این شهر هستم .

حضرت فرمود: خیر، تو از رعیت من و از اهالی این شهر نیستی ؛ بلکه تو از سوی پادشاه روم آمده ای و او چند سؤال برای معاویه فرستاده است و چون معاویه جواب آن ها را نمی دانست به من ارجاع شده است .

آن شخص اظهار داشت : بلی ، صحیح فرمودی ، معاویه مرا به طور محرمانه نزد شما فرستاد تا جواب مسائل را از شما دریافت دارم ؛ و این موضوع را کسی غیر از ما نمی دانست .

پس از آن امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: آنچه می خواهی از این دو فرزندم سؤال کن که جواب کافی دریافت خواهی داشت .

آن شخص گفت : از آن کسی که موهای

به زبان قلم

این حرف ها حرف دل یک یا کریم است
غصه نخور ای دل خدای ما کریم است
هرگز دری را در پی روزی نکوبیم
روزی ما از روز اول با کریم است
آن که خدا ما را گدای او نوشته
یک چشمه یک دریا نه یک دنیا کریم است
امشب شب تغییر در ضرب المثل هاست
هر چه گدا کاهل بود، آقا کریم است
آنها که رزق عشق من را می نویسند
بر سینه ام نام حسن را می نویسند

تا حس کنی حیّ علی خیرالعمل را
آغاز کن با یا حسن بیت الغزل را
از شوق حُسن خَلق و حُسن خُلُقش امشب
سجده برآور خالق عزوجل را
ارث شجاعت را به او داده پیمبر
میدان نبیند بعد از او این گونه یل را
روزی که پرچم را به دوش او نهادند
یکباره پایان داد غوغای جمل را
با صلح او اسلام تا امروز مانده
کافر مشو این حرف های مستدل را

گرچه از او مظلوم تر عالم ندارد
هرکس که او را دارد اصلاً غم ندارد

محسن عرب خالق

پیچ و خم تردید

پاسخ به شبهه ای پیرامون امام حسن علیه السلام

پرسش:

امام حسن - علیه السلام - دو بار تمام دارایی خود را در راه خدا بخشید. آیا این کار با آیه ۶۷ سوره مبارکه فرقان «که به پرهیز از اسراف در بخشش سفارش می کند» و با روایت «هر کس بیش از حد ببخشد و محتاج شود دعایش مستجاب نمی شود» منافات ندارد؟

پاسخ:

در اینکه امام حسن - علیه السلام - دو بار در طول عمر خود تمام اموال خود را در راه خدا صرف کرده شکی نیست در کتاب سیره پیشوایان به نقل از کتاب تاریخ الخلفاء سیوطی پس از تعریف و تمجید از امتیازات اخلاقی و فضائل انسانی فراوان امام حسن مجتبی - علیه السلام -

اینگونه آمده است که:

حضرت مجتبی - علیه السلام - در طول عمر خود دوبار تمام اموال و دارائی خود را در راه خدا خرج کرد و سه بار ثروت خود را به دو نیم تقسیم نمود. نصف آن را برای خود نگه داشت و نصف دیگر را در راه خدا بخشید.

به غیر از موارد فوق آن حضرت گاهی مبالغ قابل توجهی را یک جا به مستمندان می بخشید، به طوری که مایه شگفتی واقع می شد. نکته چنین بخشش های چشمگیری این است که حضرت مجتبی - علیه السلام - با این کار برای همیشه شخص فقیر را بی نیاز می ساخت و او می توانست با این مبلغ تمام احتیاجات خود را برطرف نموده و زندگی آبرومندانه ای تشکیل بدهد و احیاناً سرمایه ای برای خود تهیه نماید.

امام روا نمی دید مبلغ ناچیزی که خرج یک روز فقیر را به سختی تأمین می کند، به وی داده شود و در نتیجه او ناگزیر می شود برای تأمین روزی هر روز خود دست احتیاج به سوی این و آن دراز کند.

برای پاسخ به سوال سه واژه: مواسات، مساوات و ایثار را بررسی می کنیم. اگر کسی اندکی از اموال و



صادق مثل صبر مثل صلح

دارایی خود را به یک شخص نیازمند ببخشید
مواست ، اگر اموال خود را به طور مساوی
با فرد فقیر تقسیم کند ، مساوات و در نهایت
اگر شخص تمام اموال و دارایی خود را به
فرد محتاج داده و او را بر خود مقدم کند در
اینجا این شخص ایثار کرده است. در ادامه
این بحث سؤالی مطرح می شود که چه کسی
باید مواست یا مساوات کند و چه کسی
ایثار؟

مسلماً کسی که با بخشش اموال خود در
اندک زمانی محتاج گشته و مجبور خواهد
شد برای رفع نیاز خود دست به سوی
دیگران دراز کند برای چنین شخصی ایثار
کردن، عین اسراف کردن است.

ایثار کردن فقط برای افرادی صادق خواهد
بود که با همت خویش دیگر هیچ وقت
محتاج دیگران نخواهند شد.

درست است که در آیه مورد نظر (فرقان/۶۷)
به میانه روی و اعتدال و نیز به پرهیز از
اسراف پرداخته شده است اما باید در نظر
داشت این آیه در صدد بیان اوصاف بندگانی
است که می خواهند با تقوی و عمل به
فرامین الهی به درگاه احدیت تقرب یابند
نه در مورد امامان معصوم - علیهم السلام -
که حسابشان جداست انسان هر اندازه که به
ذات احدیت نزدیک تر باشد به همان اندازه
باید در اجرای امور دینی نسبت به سایرین
پیش قدم تر باشد.

مثلاً برای حضرت ختمی مرتبت پیامبر اکرم
- صلی الله علیه و آله و سلم - نماز شب
واجب بود ولی برای سایر بندگان به صورت
استحباب بیان شده . از طرف دیگر مواردی
همچون انفاق برای مردم عادی تا جایی

فضیلت دارد که خود به سختی و مشقت
نیفتند ولی برای معصومین - علیهم السلام -
اینگونه نیست. آن بزرگواران چه بسیار وقتها
هر آنچه در خانه بود برای سائل می دادند و
خود با شکم گرسنه سر بر بالین می نهادند
و نمونه آن در دوران تاریخ زندگی حضرت
علی - علیه السلام - بسیار است. حضرت
علی - علیه السلام - با دست مبارک خویش
نخلستان هایی ایجاد می نمود ولی با این همه
روزی سیر نخورد و اکثر اوقات گرسنه بود.
پولی قرض می کرد تا رفع گرسنگی از اهل
خانه خود کند ولی چون سائلی را می دید آن
پول را به سائل می بخشید و او را بر خود و
خانواده خود ترجیح می داد. سه روز پشت سر
هم روزه گرفتند و در موقع افطار در هر یک
از شبها به ترتیب مسکین و یتیم و اسیری
در خانه را به صدا درآوردند و با اینکه خود
و بچه هایشان در گرسنگی به سر می بردند
با آب افطار کرده و گرده های نان را به آنان
دادند. اگر این عمل آن حضرت مورد رضای
الهی نبود هرگز سوره هل اتی در شأن
اهل بیت - علیهم السلام - نازل نمی شد. اگر
آنها چنین بذل و بخششی و چنین بی توجهی
به مادیات دنیا را نداشتند نمی توانستند برای
ما اسوه باشند اسوه بودنشان برای خاطر این
است که کارهایشان فوق العاده بود لذا در
شأن آنها و ستایش آنها آیاتی از قرآن نازل
شد. امام حسن - علیه السلام - به کریم
اهل بیت معروف شد.

بنابراین، در اعمال عبادی و دینی نیز هرگز
نباید آنچه را در مورد انسان های عادی بیان
شده، در مورد معصومین - علیهم السلام -
صادق بدانیم و بالعکس آن نیز چنین است.

تاریخ، دو زانو نشسته است و چهار چشم می نگرد به
تخته سیاه کلاس تو. چه حرف ها داری برایمان! بر این
تخته سیاه، چه درس ها نوشته ای سفید تا یادگار بماند.
بنویس برای ثبت تاریخ؛ بنویس که صلح را برگزیدی
تا نفس های آخر، حق و حقیقت نمیرد، تا آفتاب، زیر
پوسته های ابر قرار نگیرد!

بنویس تا تاریخ بداند که کارد به استخوان تشیع رسیده
بود. و ضربه ای کافی بود تا زانوی دین بشکند! بنویس
دور و برم گفتارها بودند و لاشخورها و آماده تا جان
دادن میراث نبوت را به چشم ببینند و میوه های آن را
بچینند

گلوی آهوان، زیر چکمه های صیاد بود و سر کیوتران، در
مشت شکارچیان بی رحم. بنویس که لجاجت من کافی
بود تا نسل مؤمنان راستین منقرض شود!
بنویس من صلح را برای خودم نمی خواستم؛ برای
شیعه می خواستم تا امضای پیامبر پای امامت اولاد علی
محفوظ بماند.

بنویس یارنام گریختند، بنویس سردارنام آب پاکی بر
دست افتخارات خودشان ریختند، بنویس حق را به باطل
آمیختند!

بنویس برای تاریخ... که ما دو برادر بودیم با یک آرمان؛
بنویس پیامبر به من آموخت که بعضی وقتها شجاعت
در ابراز خشم نیست؛ در نگه داشتن خشم است. بنویس
من یک بازوی پیامبر بودم تا صلح را هدیه بیاورم؛
حسین، یک بازوی دیگر پیامبر بود تا شهادت را هدیه
بیاورد. بنویس صلح حسن (ع) و شهادت حسین (ع)، دو
خط موازی اند؛ دو دایره متقارن تا هندسه چند ضلعی

اسلام را به اثبات برسانند.

جنگ، هدف نیست؛ کلیدی است تا روزه های بسته را
بگشاید. خداوند همه ما را فراخوانده است که برگردیم به
شهر صلح و آسایش؛ «وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلٰى دَارِ السَّلَامِ».

خداوند، نه فساد را دوست دارد و نه به راه انداختن
جویبار خون را. بنویس من عقلانیت را در صلح حدیبیه
آموختم و به گفتار رسول الله - که آمده تا کتاب و
حکمت بیاورد - اقتدا خواهم کرد. بنویس ما خانواده
عشقیم؛ خانواده عقیده و جهاد؛ مجاهده را اگر با منطق
فضیح نشد، با صلح قهرمانانه؛ اگر با صلح قهرمانانه نشد،
با شمشیر شهادت؛ اگر با شمشیر شهادت نشد، با دعای
روشن گر و اگر با دعای روشن گر نشد، با تحمل زندان
ادامه خواهیم داد.

بنویس ما خانواده عشقیم؛ سر بر آستان دستورهای الهی
نهاده؛ اگر او اراده کند، برمی خیزیم؛ اگر او اراده کند،
ساکت خواهیم نشست.

بنویس ما خانواده عشقیم که جانمان، که مالمان، که
آبرویمان، که تمام آنچه داریم و نداریم، برای خداست؛
برای خدا از هر چه باشد خواهیم گذشت.

کیسه های زر، سرخ شده اند از روی تو. دینار و درهم
به قطره های باران می ماند که باید بچکد؛ باید بریزد
بر سرفه های گرسنه، بر دست های نیازمند. این تواضع
نیست که به تو آبرو داده است؛ این تویی که به تواضع
آبرو داده ای. این زهد نیست که به تو آبرو داده است؛ این
تویی که به زهد آبرو داده ای. این بخشش نیست که به
تو آبرو داده است؛ این تویی که به بخشش آبرو داده ای..

«بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ أَرْبَعُ أَصَابِعَ، مَا رَأَيْتَ
بِعَيْنِكَ فَهُوَ الْحَقُّ وَقَدْ تَسْمَعُ بِأُذُنِكَ بَاطِلًا كَثِيرًا.»

بین حق و باطل به اندازه چهار انگشت فاصله است
آنچه با چشمت بینی حق است و چه بسا با
کوش خود سخن باطل بسیاری را بشنوی.

